

خیلی دوس داشتم این شبهای آغازین "دی ماه" تا شب سالگرد بتونم بیشتر از "حاج قاسم" بنویسم و هر شب هنگامه‌ی کوتاهی خیالتون رو پرواز بدم سمت حاجی، به هر حال میدونید که "شهدا" با توجه بهشون، متوجه ما میشن و کلی کار از دستشون برمیاد، بخصوص شهید علمداری مثل "حاج قاسم"، ولی چکنم که فرصت نمیکنم، اما به قدر توان و توفیق سعی میکنم این شبها با هم درس بگیریم از "مکتب شهید سلیمانی"؛

وصیت نامه "حاج قاسم" حقیقتاً حکم یک جزوه شسته رفته و مختصر و مفید رو داره برای کسی که بخواد معرفت پیدا کنه که "شیعه" در این عصر بایستی چگونه باشه؟ با کیا دوست باشه با کیا دشمن، دغدغه ش چیا باشه و چیا نباشه، اولویتش چیا باشه و چیا نباشه و خیلی درس های دیگه...

اما یه نکته ی خیلی جالب که تو "وصیت نامه حاجی" هست همچون خیل عظیم شهدای دیگه، اینه که اصلاً حاجی به هیچ کس و هیچ قشر و هیچ مدل و هیچ سلیقه و هیچ شل و سفت و خیلی شل و خیلی سفتی "گیر" نمیده!

اصلاً گیر دادن در مرام هیچ شیعه ای نیست، اگر شیعه ای اهل گیر دادن به این اون هست، خودش میگه شیعه ام، اما حقیقتاً شیعه نیست، چرا که شیعه نیاز نداره به گیر دادن، به قدری "مبانی فکری" ش دقیق و عمیق چیده شدن که تا میتونه "دست گیری" میکنه نه "مچ گیری"...

اونهایی که مدام گیر میدن، افقشون مچ گیری هست نه دست گیری! تَه مچ گیری هم میدونید دیگه دشمنیه...

بزرگ شیعیان یعنی مولا امیرالمومنین در مظلومانه ترین روزهای حیاتشون بعد از سقیفه تا میتونستن "دست گیری" کردن نه مچ گیری!

راستی چرا حاجی تو این همه مدت عمرش و این طرف اون طرف رفتن ها تا بحال به "حجاب" کسی گیر نداده بود؟ ولی روزی نبود در ۴۰ سال "رزمندگیش" که به دشمنان خارجی و داخلی گیر نده...